

كسونوفانس – فيثاغورثيان

# تالس ΘΑΛΗΣ

- سرزمین ایونیا – کناره غربی ترکیه ی امروزی
- برگرفته از نام ایون رهبر استعمارگران دوریانی
- ملیتوس شهری مهم – زادگاه تالس – افلاطون و ارسطو
- شهری که آتنی ها بعد از حمله ی دوریانی ها ساختند – لهجه ی آتیک
- ارتباط تالس با مصر و فرهنگ شرقی
- تالس یکی از 7 حکیم دوره ی آغازین یونان
- تولید روغن زیتون- پیش بینی هواشناسی – داستان تالس و افتادن به چاه
- نخستین فیلسوف – اولین کسی که در نظم بخشیدن به تحلیل مستقل طبیعت به شهرت دست یافت.
- پرسش از چه؟ به جای که؟
- «آهن ربا دارای روح است زیرا آهن را حرکت می دهد»



# آناکسیمندر ἌΝΑΞΙΜΑΝΔΡΟΣ

- شاگرد قطعی تالس
- دومین فیلسوف مکتب ملطی
- سفر از ملیتوس به اسپارت – ساخت ساعت – ترسیم نقشه
- آپایرون
- کیفیات متضاد
- عدالت – نظم زمانی – زایش و مرگ
- اشیاء چنانکه مقرر است به همان چیزی که از آن برخاسته‌اند، باز می‌گردند؛ زیرا که بی‌عدالتی یکدیگر را در زمان مقتضی، جبران و مرمت می‌کنند
- آناکسیماندر قبلاً در مورد کثرت جهان‌ها گمانه‌زنی کرده است؛ شبیه به اتم‌شناسان لوسیپوس و دموکریتوس و بعدها اپیکور. دنیاها برای مدّتی پدیدار می‌شوند و ناپدید می‌شوند و برخی از آن‌ها با نابودی دیگران متولد می‌شوند.
- انسان نیز مانند همهٔ جانداران از اخلاف ماهی است.



# آناکسیمنس Ἄναξίμανος

- بیشتر شبیه تالس
- یک نسل بعد از تالس و آناکسیمنس
- هوا اولین عنصر – اگر با هوا آغاز کنید می توانید با رقیق و غلیظ کردن آن را دگرگون سازید.
- زمین مانند صفحه است و بر روی هواست.
- ستارگان ، سیارات و خورشید و ماه از آتش پدید آمده اند.
- روح از هوا ساخته شده است.نوما – تنفس
- خورشید و ماه هم تخت هستند و زمین بر روی هوایی بی نهایت شناور است
- ستارگان از غبار برخاسته از زمین تشکیل می شوند و به علت دور بودن از ما نوری ساطع نمی کنند
- او زمین لرزه را نه به خشم خدایان بلکه به تغییر در ویژگی های زمین نسبت می داد اما تحت تاثیر تالس این ویژگی را رطوبت می دانست، چنان که بارش، خشک شد یا بارش زیاد شد؛ زمین لرزه خواهد آمد
- نور را نیز مانند مواد دارای خصلت تری و خشکی می دانسته و رنگ سرخ را به خشکی و آبی را به تری نسبت می داد.



# کسنوفانس ΕΕΝΟΦΑΝΗΣ

- از مهمترین فلاسفه ی پیش سقراطی
- شاعر دوره گرد - زاده در کلوفون ( present-day Turkey - c. 570 – c. 478 ) - سفر به سیسیل
- پس از تصرف کولوفون توسط ایرانیان در زمان کوروش کبیر، کسنوفانس وطن خویش را ترک کرد
- در 25 سالگی جلای وطن کرد و 67 سال را در تمامی ممالک یونان در سفر گذرانید. در 92 سالگی درگذشت
- نخستین متفکر یونانی است که به نظام تاریخی خدایان و سنتهای دینی زمانش حمله می‌کند. او انسان‌گونه‌انگاری **Anthropomorphism** موجود در اشعار هومر و هزیود را نقد کرد و بر آنان خرده گرفت.
- در میان یونانیان پسین، او به عنوان بنیادگذار مکتب الئا شهرت دارد، مکتبی که نخستین کوشش برای تأسیس هستی‌شناسی بر اساس منطق قیاسی و دقیق در آن شکل گرفت.
- کسنوفان می‌گوید که هیچ چیز پدید نمی‌آید و نابود هم نمی‌شود. جا به جا نمی‌شود و "تمامیت" (کیهان)، یکپارچه و خالی از دگرگونیست.



# انتقاد از پستیبنیان

- رد داستان های سنتی نزاع، زنا و سایر اعمال ناشایست از جانب خدایان، به دلایل اخلاقی.
- تقاضا برای برداشتی از امر الهی که آن را به عنوان پارادایم کمال اخلاقی نشان می دهد
- موضوعی تکراری در تفکر یونانی، به ویژه در افلاطون و با اهمیت، یکی از عناصری است که در مسیحی شدن فلسفه یونانی مورد توجه قرار گرفت.
- خدایی غیرانسان و شاید غیر جسمانی که هیچ فعالیت بدنی انجام نمی دهد، اما همه چیز را با قدرت فکر کنترل می کند.
- کسنوفانس چه به عنوان یک خداپرست و چه کسی که خدا را با کیهان یکی دانسته است، تردیدی وجود ندارد که او پیشگام سنت الهیاتی است که تأثیر آن را می توان در متفکران گوناگونی چون آناکساگوراس، ارسطو و رواقیون تشخیص داد.
- کسنوفانس نخستین متفکری است که شواهدی از درگیری با مشکلات معرفتی ارائه می دهد



- کسنوفانس با اشاره به فسیلهای یافت شده برخی از جانوران آبری در خشکی‌ها و حتی کوه‌ها، این نتیجه را می‌گیرد که زمین زمانی کاملاً پوشیده از آب بوده‌است. در تاریخ شناسایی طبیعت، این نخستین بار است که به این پدیده اشاره می‌شود. همچنین او اعتقاد داشت که دریا طی یک فرایند دوری بار دیگر بر خشکی غلبه می‌کند و به این شکل تمدن بشری از بین می‌رود و دوباره از نو پدید می‌آید.
- اولین کسی که پدیده‌های طبیعی مانند ابرها و رنگین کمان را بر اساس قوانین اولیه و نه بر پایه‌ی اسطوره‌ها و خدایان تویح می‌دهد.
- ‘All things are from earth and in earth all things end’ (D.K. 21 B27)
- God did not tell us mortals all when time began Only through long-time search does knowledge come to man. (KRS 188)
- خدا به ما فانی‌ها نگفت که زمان کی شروع شد ، فقط از طریق جستجوی طولانی مدت دانش به انسان می‌رسد.



# اشعار

- " اگر گاو ان و اسبان می توانستند خدایان را به تصویر بکشند، به شکل خودشان مجسم می ساختند. "
- " خدا آدمی را مانند خویش نیافرید بلکه ما او را در سیمای خویش آفریده ایم. "
- وحدت وجود؟ کسنوفان می گوید از آنجایی که تنها یک خدا هست، وجودش همه جا یکسان است. همه می بیند و همه می شنود و سایر حس ها را نیز دارد. که اگر غیر این بود بخش هایی از خدا فرمان می راندند و بخش هایی از او فرمان می بردند که ناممکن است. پس از آنجایی که همه جایش یکسان است باید مانند کره باشد. زیرا چنین نیست که اینجا باشد و آنجا نباشد و از هر سو یکسان است.
- پاره ۳۴: کسی نبوده است و هرگز نخواهد بود که درباره خدایان و آنچه من درباره همه چیز می گویم، به یقین چیزی بداند؛ زیرا اگر هم اتفاق افتد که کسی حقیقت کامل را بر زبان آورد، خودش هیچ چیز از آن نمی داند. اما همه می توانند پنداری بسازند.
- پاره ۳۵: بگذار همین پنداشته شده ها، چیزهایی همانند حقیقت (تلقی شوند).





# فیثاغورثیان PYTHAGOREANISM

- سنت ایونیایی در اواخر قرن ششم توسط فیثاغورث و هراکلیتوس تنوع بیشتری یافت:
- یک دین باطنی به عنوان یک سیستم فلسفی یا علمی
- درک جهان فیزیکی که با درک اصول ریاضی ساختار آن به دست می آمد
- نظریه ماهیت روح
- این دیدگاه که **روح با جهان به عنوان یک کل شباهت دارد** و بنابراین باید از طریق کاربرد همان مفاهیم ریاضی که جهان را قابل درک می کند توضیح داده شود.

دَوَاؤُكَ فِیكَ وَ مَا تَشْعُرُ  
وَ دَاؤُكَ مِنْكَ وَ مَا تَنْظُرُ  
وَ تَحْسَبُ (تزعّم) اَنَّكَ جِرْمٌ صَغِيرٌ  
وَ فِیكَ اَنْطَوَى الْعَالَمُ الْاَكْبَرُ  
وَ اَنْتَ الْكِتَابُ الْمُبِينُ الَّذِی  
بَاَحْرِفِهِ یَظْهَرُ الْمُضْمَرُ

ای انسان، داروی تو در درونت وجود دارد در حالی که تو نمی دانی و دردت هم از خودت می باشد اما نمی بینی.

**آیا گمان می کنی که تو موجود کوچکی هستی در حالی که دنیای بزرگی در تو نهفته است؟!**

ای انسان، تو کتاب روشنی هستی که با حروفش هر پنهانی آشکار می شود.



# ASCETIC AND CEREMONIAL RULES

- مجموعه ای از قوانین زاهدانه و تشریفاتی:
- سکوت را رعایت کن، نان را مشکن، خرده نان را بردار،
- آتش را با شمشیر نزن،
- همیشه کفش راست را قبل از سمت چپ بپوشید و غیره.
- فیثاغورثی ها برای شروع، گیاهخوار کامل نبودند، اما از انواع خاصی از گوشت، ماهی و مرغ اجتناب می کردند.
- معروفتر از همه، خوردن لوبیا ممنوع بود



# پیثاغورث اهل ساموس PYTHAGORAS OF SAMOS

- او در جزیره یونانی ساموس در شرق اژه به دنیا آمد. 570 - ج. 495 قبل از میلاد
- آموزه‌ای که با اطمینان بیشتر با فیثاغورس شناسایی می‌شود، متمسایکوزیس (*metempsychosis*) یا «تغییر ارواح» است که معتقد است هر روحی جاودانه است و پس از مرگ، وارد بدن جدیدی می‌شود.
- دکترین موسیقی جهانی (*doctrine of musica universalis*)، که معتقد است سیارات بر اساس معادلات ریاضی حرکت می‌کنند و در نتیجه برای تولید یک سمفونی نامفهوم از موسیقی طنین انداز می‌شوند.
- در دوران باستان، فیثاغورث با بسیاری از اکتشافات ریاضی و علمی، از جمله قضیه فیثاغورث (*Pythagorean theorem*)، تنظیم فیثاغورث (*Pythagorean tuning*)، پنج جسم جامد منظم، نظریه تناسبات، کروی بودن زمین، و هویت ستارگان صبح و عصر به عنوان سیاره ما شناخته می‌شد.



# فیثاغورث ΠΥΘΑΓΟΡΑΣ

- او نخستین کسی بود که توانست اصول پراکنده‌ای را که ریاضیدانان نخستین عمدتاً با استقرا و آزمون و خطا کشف کرده بودند، بر پایه اصول و براهین قیاسی بنا کند.
- او نخستین کسی بود که معنای «مربع» (توان دو) و «مکعب» (توان سه) عددی را تعریف کرد.
- او اصطلاح «فلسفه» را ابداع کرد و نیز نخستین کسی بود که واژه «کیهان» را برای جهان به کار برد.
- او اولین متفکر بزرگی بود که ریاضی را با فلسفه پیوند داد.
- در جوانی به سفرهای زیادی رفت و این امکان را پیدا کرد تا با افکار مصریان باستان، بابلیان و مهرپرستان ایران آشنا شود. تقریباً، ۲۲ سال در سرزمین‌های خارج از یونان بود و چون پولوکراتوس (شاه یونان) برای او نزد فرعون مصر سفارش کرده بود به آمازیس رفته و توانست به سادگی به رازهای کاهنان مصری دست یابد.
- سال‌ها در مصر ساکن بود و در خدمت کاهنان و روحانیان مصری به شاگردی پرداخت و علوم مختلف آموخت. سپس از آنجا روانه بابل شد و شاگردی را از نو آغاز کرد. او در بابل به حالت اسارت زندگی می‌کرد تا اینکه به همراه داریوش اول به پارس آمد و از تخت جمشید که در حال ساخت بود دیدن کرد.



- فیثاغورس از شاگردانش انجمنی در شهر کروتونه در جنوب ایتالیا تشکیل داد. او در آنجا نه تنها به آموزش ریاضیات می‌پرداخت، بلکه از ریاضیات نتایج عرفانی می‌گرفت.
- فیثاغورس دینی پدید آورد که اصول عمده آن عبارت بود از تناسخ ارواح و ممنوعیت خوردن حبوبات.
- نخست، روح موجودی است باقی و به شکل انواع دیگری از موجودات زنده در می‌آید؛ دیگر اینکه هر چیزی که قدم به جهان هستی می‌گذارد پس از گذراندن دروان معینی دوباره به دنیا می‌آید و بنابراین هیچ چیزی مطلقاً جدید نیست؛ دیگر اینکه با موجوداتی که زنده به دنیا می‌آیند باید مهربانی کرد.
- فیثاغورس استدلال می‌کرد که جهان تحت حاکمیت اعداد قرار دارد.
- توسط دموکراسی خواهان همراه شاگردانش کشته شد.



# نظریه ی ریسمان در فیزیک

- Pythagoras is attributed with discovering that a string exactly half the length of another will play a pitch that is exactly an octave higher when struck or plucked.
- ملودی یک تار کشیده شده ی چنگ با طول آن رشته هماهنگی دارد
- اگر طول تار را دو برابر کنیم نوت یک اکتاو کامل پایین می آید
- فیثاغورثیان قانون الحان را به تمامی کیهان تعمیم دادند ( نظریه ی ریسمان در فیزیک مدرن)
- البته بخاطر پیچیدگی های ماده ( قانون نیوتون در اجرام بزرگ و قانون کوانتوم در اجرام ریز – که تا بحال این هر دو در یک قانون برای همه چیز مورد اتفاق دانشمندان فیزیک قرار نگرفته است)



# هراکلیتوس HERACLITUS

- 30 سال جوانتر از کسنوفانس بود
- او در کلان شهر بزرگ افسس، در میانه راه بین میلتوس و کولوفون زندگی می کرد
- بنا به گفته دیوگنس در حدود شصت و نهمین المپیاد یعنی در سالهای ۵۰۱-۵۰۴ ق.م. در اوج شهرت بود.
- مقام باسیلیوس در خانواده وی موروثی بود، لیکن هراکلیتس آن را به نفع برادر خود رها کرد. (داستانی شبیه به اسپینوزا)
- سبک دلفی او ممکن است تقلیدی از پیشگویی آپولون باشد که به قول خودش «نه حرف می زند، نه پنهان می کند، بلکه اشاره می کند» RS 244
- نظراتی شبیه تر به پیششینیان ایونیایی ثبل از فیثاغورث
- تمایل کمتر از فیثاغورث به سیطره ی ریاضیات و اعداد
- اینکه یک ساختار باید با عقل شناخته شود و نه لزوما با مشاهده
- علاقه به موضوع روح و پافشاری بر بقای آن همراه با جهان فیزیکی
- بیش از فیثاغورث بر موضوع هستی شناسی و ارتباط نظریه با مشاهده تاکید داشت



- اولین متفکری که به ماهیت زبان و رابطه آن با واقعیت علاقه نشان داد
- محور تفکر افلاطون، ارسطو و جانشینان آنها
- او لوگوس را به معنای کلمه یک مفهوم عینی (Objective Truth) می‌پنداشت که برخلاف باور پیشینیانش به اسطوره‌های دست نیافتنی، از طریق حواس در همه جا قابل یافت می‌باشد. هراکلیتوس را از این رو می‌توان آغازگر مکتب تجربه گرایی (Empiricism) دانست.
- اغراق نیست اگر بگوییم تا به امروز در مرکز تحقیقات فلسفی باقی است.
- هگل - هیچ گزاره ای از هراکلیتوس وجود ندارد که من آن را در منطق خودم نپذیرفته باشم





- A raging fire, even more than a flowing stream, is a paradigm of constant change, ever consuming, ever refuelled.
- Heraclitus once said that the world was an ever-living fire: sea and earth are the ashes of this perpetual bonfire.
- Fire is like gold: you can exchange gold for all kinds of goods, and fire can turn into any of the elements

■ آتش خروشان، حتی بیشتر از یک نهر جاری، الگویی از تغییرات دائمی است که همیشه مصرف می‌کند، همیشه بازسازی می‌شود.

■ هراکلیتوس زمانی گفت که جهان آتشی همیشه زنده است: دریا و خاک خاکستر این آتش همیشگی است.

■ آتش مانند طلا است: شما می‌توانید طلا را با انواع کالاها مبادله کنید و آتش می‌تواند به هر یک از عناصر تبدیل شود



مردم در مقیاس آتش عقل 3 دسته اند

- آنها که هماره در کنار این آتش به سر می برند و از آن بهره می گیرند
  - آنها که زمانی که بیدارند و از برهان و منطق عقلی استفاده می کنند از آن بهره می گیرند
  - آنها که پنجره های روحشان بسته است و تنها با نفس کشیدن از طبیعت بهره می گیرند
  - بهترین روح، روح خشک است که از رطوبت دور مانده باشد
- 'The way up and the way down are one and the same'
  - Thus Diogenes Laertius tells us that the sequence Fire–air–water–earth is the road downward, and the sequence earth– water–air–Fire is the road upward
  - Heraclitus did indeed believe that the cosmic Fire went through stages of kindling and quenching



- The **ephemeral theory of the sun** is indeed in Heraclitus expanded into a doctrine of universal flux. Everything, he said, is in motion, and nothing stays still; the world is like a flowing stream. If we step into the same river twice, we cannot put our feet twice into the same water, since the water is not the same two moments together (KRS 214).

▪ نظریه خورشید ناپایدار در واقع در نزد هراکلیتوس به آموزه شار جهانی گسترش یافته است. او گفت که همه چیز در حرکت است و هیچ چیز ثابت نمی ماند. دنیا مثل نهر روان است اگر دو بار وارد یک رودخانه شویم، نمی توانیم دو بار پاهای خود را در یک آب بگذاریم، زیرا آب همان دو لحظه با هم نیست.

▪ هر چیز در دنیا از اجزای ناپایدار ترکیب یافته است

▪ هارمونی پنهان از هارمونی آشکار فراتر است



# گفته های کنایه آمیز

- «خران کاه را بر طلا ترجیح می دهند»
- «شخصیت انسان سرنوشت اوست.»
- «طبیعت دوست دارد که پنهان باشد»
- «خدایی که پاسخ غیبی خود را توسط هاتف دلفی می دهد مقصود خود را نه آشکار می کند و نه پنهان، بلکه آن را با علامت و اشاره نشان می دهد.»
- و درباره پیام خویشتن به بشر می گوید: «آدمیان وقتی که آن را برای اولین بار می شنوند همان قدر از فهم آن عاجزند که وقتی که هنوز آن را نشنیده باشند.»



# امپدوکلس EMPEDOCLES

- امپدوکلس فیلسوف بومی شهر سیسیلی (اواسط قرن پنجم قبل از میلاد) در جنوب مرکزی آکراگاس (آگریجنتو) بود.
- امپدوکلس شاگرد پارمنیدس اهل الئا بود و بعداً از طرفداران آناکساگوراس و فیثاغورس شد.
- امپدوکلس جایگاه مهمی در تاریخ فلسفه پیش سقراطی دارد
- پیشگام نظریه تاثیرگذار چهار عنصر پایه (هوا، آب، خاک و آتش)
- همراه با دو اصل فعال عشق و نزاع (Love and Strife)
- تاثیر بر آیندگان در موضوعات فلسفه، پزشکی، عرفان، کیهان‌شناسی و دین
- به عنوان نمونه ای از حرکت بین اسطوره ها و نماد ها ( *mythos and logos* )، دین و علم.



- امیدوکلِس آکراگاس (در یک آیه هگزامتر) شعر درباره طبیعت:
- شامل هستی شناسی ماده، منع نابودی کامل یا تولید، و کیهان شناسی که جمع و جدایی چهار عنصر اساسی امیدوکلِس از طریق قدرت عشق و نزاع ورت می پذیرد.
- جانورشناسی و زیست شناسی، و همچنین تاملاتی در مورد شناخت و ادراک
- شعر - اول از همه چهار رکن همه چیز را بشنوید:
- زئوس درخشنده، هرا که زندگی می کند،
- آیدونئوس، و نستیس که با اشک های خود چشمه فانی را مرطوب می کند
- گذرگاه به آتش، زمین، هوا (=آیتر، هوای بالا، هوای جو، به جای هوایی که در اینجا روی زمین تنفس می کنیم) و آب اشاره دارد.



## شعر

- این چهار ریشه تحت تأثیر عشق با هم می آیند و در هم می آیند، و توسط نزاع از هم جدا می شوند.
- در عین حال، عناصر یک حرکت فعال به سمت همگن سازی بر اساس اصل قرابت ( **principal of affinity** ) دارند
- یک نیرو در نهایت بر دیگری پیروز نمی شود. بلکه دوره های تسلط آنها در تناوب مستمر بر یکدیگر پیروز می شوند



# PERMANENT CONSTITUENTS OF THE CYCLIC DRAMA

- For these are all equal and identical in age, But each one presides over a different honor, each one has its own character, And by turns they dominate while the time revolves.
- And besides these, nothing at all is added nor is lacking; For if they perished entirely, they would no longer be.
- And this whole here, what could increase it, and coming from where?
- And how could it be completely destroyed, since nothing is empty of these?
- But these are themselves, but running the ones through the others
- They become now this, now that, and each time are continually similar





# اجزای ثابت نمایش ادواری

- همه‌ی این‌ها برابر و هم‌سن‌اند، ولی هر کدام دارای افتخاری جداگانه است
- و هر یک شخصیت خاص خود را دارد.
- و در نوبت‌های خود حکمرانی می‌کنند، در حالی که زمان می‌چرخد.
- و جز این‌ها، هیچ چیز نه اضافه می‌شود و نه کم.
- چرا که اگر به کلی نابود شوند، دیگر نخواهند بود.
- و این کلیت، چه چیزی می‌تواند آن را افزایش دهد و از کجا بیاید؟
- و چگونه می‌تواند کاملاً نابود شود، در حالی که هیچ چیز از این‌ها خالی نیست؟
- این‌ها خودشان هستند، اما در عبور از یکدیگر، هر بار این می‌شوند، آن می‌شوند، و هر بار مشابه خود باقی می‌مانند.



- By incorporating plurality into his account,
- (he can explain) the changing world of our experience as the combination and disaggregation of the enduring roots under the influence of the enduring forces.

■ با گنجاندن کثرت در نظرات امیدوکلس:

■ جهان در حال تغییر تجربه ما به عنوان ترکیب و تفکیک ریشه های پایدار تحت تأثیر نیروهای پایدار است.



# ANAXAGORAS

- Born in Clazomenae at a time when Asia Minor was under the control of the Persian Empire, Anaxagoras came to Athens. In later life he was charged with impiety and went into exile in Lampsacus , 500 – 428 BC
- Responding to the claims of Parmenides on the impossibility of change, Anaxagoras introduced the concept of Nous (Cosmic Mind) as an ordering force
- According to Anaxagoras, all things have existed in some way from the beginning, but originally they existed in infinitesimally small fragments of themselves, endless in number and inextricably combined throughout the universe



- آناکساگوراس در زمانی که آسیای صغیر تحت کنترل امپراتوری ایران بود، در کلازومنا (Clazomenae) به دنیا آمد و به آتن آمد.
- بعدها به بی تقوایی متهم شد و به لامپساکوس تبعید شد، 500 تا 428 قبل از میلاد.
- آناکساگوراس در پاسخ به ادعاهای پارمنیدس مبنی بر عدم امکان تغییر، مفهوم Nous (ذهن کیهانی - Cosmic Mind) را به عنوان نیروی سفارش دهنده معرفی کرد.
- به گفته آناکساگوراس، همه چیز از ابتدا به نحوی وجود داشته است، اما در ابتدا در قطعات بی‌نهایت کوچکی از خود وجود داشته‌اند، تعداد بی‌پایانی و به‌طور جدانشدنی در سراسر جهان ترکیب شده‌اند.



- Never once did it occur to me to consider the science and technology of our times as belonging to a world basically different from that of the philosophy of Pythagoras and Euclid

Werner Heisenberg

هرگز به ذهنم خطور نکرده بود که علم و فناوری روزگار ما را متعلق به دنیایی بدانم که اساساً با فلسفه فیثاغورث و اقلیدس متفاوت است.



# PARMENIDES AND SOCRATES

- The two most significant figures in the thought of the fifth century
- each of whom not only reshaped his immediate philosophical environment but influenced, indirectly yet decisively, the whole subsequent development of western thought.



# PARMENIDES

- In his total rejection, not merely of Ionian cosmology, but of the senses as sources of knowledge,
- Parmenides initiated the conception of a purely a priori investigation of reality,
- Begun the debate between empiricism and rationalism which has been central to much subsequent philosophy
- he **challenged** those who accepted the reality of the observable world
  - to show how plurality, change, coming-to-be and ceasing-to-be are possible
- The subsequent history of fifth-century cosmology, represented by Empedocles, Anaxagoras and the Atomists, is that of a series of attempts to meet that **challenge**.



# PLATO

- Plato accepted one of Parmenides' fundamental theses, that only the objects of thought, as distinct from perceptible things, are fully real.
- But rather than drawing the conclusion that the observable world is mere illusion, with the corollary that the language that we apply to that world is mere empty sound,
- he sought to show how the observable world is an approximation to, or imperfect copy of, the intelligible world,
- and to develop an appropriate account of language, in which words whose primary application is to the intelligible world apply derivatively to the sensible.
- contra Parmenides, it is possible to speak intelligibly of what is not.





# PLATO

- Holding that strict monism is self-refuting, Plato was committed to positing a plurality of intelligible natures constituting the intelligible world, to describing the structure of that world
- and to defending that construction against Parmenidean arguments against the possibility of non-being.
- Some of the central themes of Platonic metaphysics and philosophy of language can thus be seen to have developed at least partially in response to the challenge of Parmenides' logic



# SOCRATES

- In one way the influence of Socrates on subsequent philosophy is incalculable.
- Had Socrates not lived, and more particularly had he not died
- It is doubtful if Plato would have become a philosopher rather than a statesman,
  - Aristotle who trained in the Academy .....
- Socrates' principal contribution to philosophy seems to have been twofold,
- First:
  - In focusing on fundamental questions of conduct, as distinct from physical speculation
- Second:
  - In applying to those questions a rigorous argumentative method.
  - The effect of the application of this method to that subject-matter was the creation of **ethics** as a distinct area of philosophy.



# PLATO

- His cosmology in the **Timaetus** blends a basically **Pythagorean conception of the organization of the cosmos with a great deal of detail derived from Empedocles and others**; his **metaphysics**, is a sustained dialogue with **Parmenides** (and to a lesser extent **Heraclitus**) and his ethics is in large part a response to the challenge of the sophists.
- In the **Republic** he seeks to bridge that gap by nothing less than the integration of **psychology** with **political theory**
- A well-organized society must be founded on knowledge of what is best for its citizens; hence the 6 FROM THE BEGINNING TO PLATO dialogue embraces the nature of knowledge and its relation to belief



# PLATO

- **Knowledge** is a grasp of reality, and in particular of **the reality of goodness**; hence basic metaphysics is included. The account of the **training of the rulers** to achieve that knowledge constitutes a fundamental treatment of the philosophy of education, literature and art



# THE SOPHISTS

- The so-called 'Sophistic Movement' was a complex phenomenon.
- In the fifth century BC the increasing intellectual sophistication, economic prosperity and political development of a number of Greek states, particularly Athens,
  - created a demand for education going beyond the traditional elementary grounding in
    - music
    - literature (especially poetry),
    - arithmetic
    - physical training



- The so-called 'Sophistic Movement' was a complex phenomenon.
- In the fifth century BC the increasing intellectual sophistication, economic prosperity and political development of a number of Greek states, particularly Athens,
- A demand for education going beyond the traditional elementary grounding in music and literature (especially poetry), arithmetic and physical training
- The popularization of the Ionian tradition of cosmological speculation, which was extended into areas such as history, geography and the origins of civilization.
- The demand for success in forensic and political oratory, fostered by the increase in participatory democracy which was a feature of political life, especially in Athens,
- led to the development of specialized techniques of persuasion and argument, associated in particular with the names of Gorgias and Protagoras.
- a rationalistic and critical attitude to things in general, with implications, unwelcome to those of conservative views, for matters of morality and religion



- cultural relativism, leading to a view of moral and religious beliefs as tied to the particular norms of different peoples, with no claim to universal validity.
- Beliefs of this kind were said to arise purely by convention (nomos), and hence to lack the objective authority that was supposed to reside in nature (physis);
- a typical example of the use of this contrast was the claim (maintained by Callicles in Plato's *Gorgias*)
- by nature the strong prevail over the weak that is how things should be, and that conventional rules constraining the aggression of the strong lack any legitimacy.



- This complex of activities and attitudes was transmitted throughout the Greek world by a new profession, that of itinerant teachers who travelled from city to city lecturing and giving other kinds of instruction to those who were prepared to pay.
- It was essentially an individualistic activity
- The sophists belonged to no organization, nor did they all share a common body of specific belief (though the attitudes mentioned above were sufficiently widespread to be regarded as characteristic of them)
- They founded no schools, either in the sense of academic institutions or in that of groups of individuals committed to the promulgation of specific philosophical doctrines





- None of these aspects of the sophists' activity was without some impact on Socrates, according to Plato's portrayal of him.
- Socrates was at one time deeply interested in physical speculation, though he appears to have abandoned it in favour of concentration on ethical questions
- This shift of interest seems to have been motivated by the rationalistic assumption that mechanistic explanations are in general inadequate, since they can provide no account of the reasons for which things happen.



- this rationalism presents Plato's Socrates with the task of showing that adherence to the traditional virtues of courage, self-control, etc. are in fact beneficial to the agent
- Socrates rejects the antithesis between nomos and physis;
- so far from conflicting with the promptings of nature, morality is necessary for humans to achieve what nature (i.e. rational organization) has designed them to seek, namely, what is best for them.



- As regards techniques of argument, Socrates indeed relied on a technique which was one of those pioneered by the sophists,
- Subjection of a hypothesis, proposed by a participant in debate, to critical questioning, with a view
- To eliciting a contradiction in the set of beliefs held by the proponent of the hypothesis
- In this case the difference(with soists) was not in method, but in aim.



